

دستورالعمل‌های پلتفرم درباره خشونت» است، حذف می‌کند و همین هم باعث اعتراض‌های گروه‌ها و انجمن‌های طرفدار آزادی‌بیان و مدافعان حقوق بشر شده است. سازمان‌های خبری به‌طور معمول پس از راستی‌آزمایی و صحت‌سنجی محتواهای خود و کاربران پروتکل‌هایی برای آرشپو امن محتوای حساس تدوین کرده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که این محتواها در دسترس باقی می‌مانند. روزنامه‌نگاران همچنین باید تأثیر روانی محتوای خشونت‌آمیز و حساس بر مخاطبان و خودشان را در نظر بگیرند. این گونه محتواها در شبکه‌های اجتماعی به‌وفور در دسترس است و اگر آگاهانه با آن بر خورد نشود، پیامدهای زیادی برای سلامت روح و روان دارد. اصل طلایی این است؛ خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در معرض تصاویر خشن به‌طور منظم بررسی‌های سلامت روان انجام دهند. این رویه در سازمان‌های خبری معتبر جهان پذیرفته شده است. رسانه‌ها با اولویت‌بندی اشتراک‌گذاری محتوای واقعی، کم‌خطر و آگاهی‌بخش می‌توانند اعتماد مخاطبان خود را جلب و آسیب‌های احتمالی ناشی از نشر و بازنشر گسترده محتوای مرتبط با جنگ و درگیری را در فضای مجازی را به‌مخاطبان گوشزد کنند.

▼ با مخاطبان مسئولانه تعامل کنید

ماهیت تعاملی شبکه‌های اجتماعی به روزنامه‌نگاران امکان می‌دهد تا به روش‌هایی با مخاطبان ارتباط برقرار کنند که رسانه‌های سنتی قادر به انجام آن نیستند. نظرسنجی‌ها، جلسات پرسش و پاسخ و داستان‌های شخصی می‌توانند درگیری‌ها را انسانی‌کنند و همدلی را تقویت کنند. با این حال، تعامل چشم‌پسته و بدون هدف خطرانی را نیز به همراه دارد. ترول‌ها، ربات‌ها و اکانت‌های ناامن ممکن است با سوءاستفاده یا تقطیع روایت‌ها و وارونه‌سازی حقایق فضای مجازی را از اطلاعات نادرست پر کنند و فضای قطبی‌شده‌ای راه بیاانند که کاربران را ناامید یا بدگمان کند. سازمان‌های رسانه‌ای معتبر به روزنامه‌نگاران توصیه می‌کنند که از پاسخ به نظرات تحریک‌آمیز خودداری و از هرگونه تعاملی که منجر به تقویت روایت‌های تفرقه‌افکن می‌شود، دوری کنند. در عوض، آن‌ها توصیه می‌کنند که بر گفت‌وگوی سازنده، مانند پاسخ به سؤالات مخاطبان یا به اشتراک گذاشتن به‌روزرسانی‌های تأییدشده، تمرکز کنند. اصل طلایی این است: از روایت داستان‌گونه برای بر جسته کردن تجربیات انسانی به‌ویژه غیرنظامیان تحت تأثیر جنگ و درگیری، همستگی ملی و انسجام داخلی را افزایش می‌دهد. سعی کنید با بیان درست، لحن مناسب و شرح ابعاد انسانی وقایع، برای آگاهی‌رینی و آرام‌تر کردن مخاطبان و کاربران استفاده کنید. با تقویت تعامل معنادار، روزنامه‌نگاران می‌توانند با اطلاعات نادرست مقابله کرده و عمومی آگاه‌تر ایجاد کنند. بنابراین رسانه‌های باید استراتژی شبکه‌های اجتماعی برای خود تدوین و پیش مشخص کنند که از کدام پلتفرم برای چه منظوری استفاده شود. تلگرام و ایکس برای به‌روزرسانی‌های لحظه‌ای ایده‌آل است، درحالی‌که اینستاگرام در داستان‌سرایی بصری مزیت و برتری‌هایی نسبت به دیگر پلتفرم‌ها دارد.

▼ سخن آخر

واقعیت این است که کشور ما با هجومی آشکار روبه‌روست؛ هجومی که نه‌تنها مرزهای جغرافیایی که بنیان‌های امنیت ملی و آرامش روانی جامعه را هدف گرفته است. در این میان، نقش رسانه‌ها ومسئولیت‌فعالان این حوزه سنگین‌تر و حساس‌تر از هر زمان دیگری است. روایت دقیق، درست و مسئولانه از تحولات جاری، حالا به رسالتی بی‌بدیل برای روزنامه‌نگاران تبدیل شده است: رسانتی که در سایه تحولات فناوری و گسترش پلتفرم‌های دیجیتال، شکل و ابعاد تازه‌ای یافته است.

از یک‌سو، رسانه‌های اجتماعی قواعد سنتی گزارشگری جنگ را دگرگون کرده‌اند؛ میدان روایت را گسترده‌تر، سرعت را بی‌سابقه‌تر و دسترسی به منابع و شاهدان را هموارتر ساخته‌اند. از سوی دیگر، همین تحولات بستری فراهم کرده‌اند برای تعامل، مستندسازی و بازنمایی چندلایه از واقعیت.
باین حال، بهره‌برداری درست و حرفه‌ای از این ظرفیت‌ها نیازمند هوشیاری، آگاهی‌وتعهدی دوجندان است؛ چراکه کوچک‌ترین لغزش در این مسیر می‌تواند به تحریف واقعیت، تضعیف امنیت‌یا تشویش افکارعمومی بینجامد.

در چنین شرایطی، پایبندی به اصول اصیل و استانداردهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، حیاتی است. انتظار می‌رود رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای به وظیفه اصلی خود وفادار بمانند؛ همچنان که تاکنون نیز چنین بوده‌اند. دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌های خبررسانی و گزارشگری در شرایط جنگی نیز تابع ملاحظاتِی خاص و استوار بر دو اصل بنیادین است؛ حفظ جان و سلامت گزارشگران، منابع و مخاطبان و تعهد به حقیقت، حقیقتی که می‌گوید خبررسانی دقیق، به‌موقع و درست همان است که در مسیر منافع عمومی و مصالح ملی است و نه هیچ چیز دیگری. در برهه کنونی، آگاهی نسبت به ظرفیت‌ها و تهدیدهای نهفته در شبکه‌های اجتماعی و درک نقش آن‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی در بستر جنگ تحمیلی، ضرورتی انکارناپذیر است. رسانه‌ها و خبرنگاران باید با تداوم آموزش، تولید محتوای معتبر و بازنشر روایت‌های مستند و سنجیده، به ارتقای سطح آگاهی عمومی، کاستن از اضطراب‌های اجتماعی و تقویت تاب‌آوری روانی جامعه کمک کنند. در میدان جنگ، جایی که گلوله‌ها جسم را نشانه می‌گیرند و روایت‌ها ذهن را، روزنامه‌نگار نه‌صرفاً شاهد وقایع، که نگهبان حقیقت است. تنها با این رویکرد است که می‌توان چراغ فهم و آگاهی را روشن نگاه داشت.

افراد قرار گرفته و کاربران نیز اهمیت، کاربرد این رسانه‌های نوپا را زندگی‌شان پذیرفته‌اند. باین حال در شرایطی جنگی توجه‌ها به این رسانه‌ها و به‌اصطلاح شهروندخبرنگاران بیشتر جلب می‌شود. سازمان‌های رسانه‌ای بزرگ و معتبر مانند آسوشیتدپرس و رویترز تیم‌های تأیید اختصاصی برای تحلیل محتوای تولیدشده توسط کاربران در تیک‌تاک، اینستاگرام، تلگرام و ایکس (توییتر) ایجاد کرده‌اند و هر عکس و ویدئو را از نظر متادیتا، موقعیت جغرافیایی وزمان‌بندی بررسی می‌کنند. بی‌بی‌سی و نیویورک تایمز تیم‌های جرم‌شناسی دیجیتال را در ساختار خود ایجاد کرده‌اند که برای ردیابی منشأ و اصالت محتوای دیجیتال با آنهاهمکاری می‌کنند. تأییدبا ارزیابی منبع محتوا آغاز می‌شود. خبرنگاران حرفه‌ای اعتبار ارسال‌کننده، زمینه انتشار و حتی کوچک‌ترین شواهد دال بر تأیید یا رد یک ادعا را ارزیابی کنند. ابزارهایی مانند جست‌وجوی تصویر معکوس و نرم‌افزارهای مکان‌یابی جغرافیایی به تأیید اصالت تصاویر و ویدئوها کمک می‌کنند. پروتکل‌های گاردین از روزنامه‌نگاران می‌خواهند که در جه اطمینان پشت هر ادعا را افشا کنند و شفافیت را با مخاطبان تضمین کنند. اگر اصالت یک ویدئو تأییدپذیر نباشد، تحریریه‌ها از انتشار آن خودداری می‌کنند یا بر آن «بر حسب تأییدنشده» می‌زنند تا خطر پاتولید اطلاعات نادرست کاهش یابد.

لایه دیگری از تأیید شامل بررسی متقابل با منابع محلی است. در شرایط جنگی، منابع محلی و شاهدان عینی برای ارائه زمینه و تأیید جزئیات ارزشمندند. گرچه انتظار نمی‌رود کاربران عادی و شهروندخبرنگاران با چنین دقتی دست به راستی‌آزمایی ادعاها بزنند، باین حال اگر رسانه‌های جریان اصلی در کارشان دقیق و حساب‌شده عمل کنند و به‌عبارتی جور شهروند خبرنگاران را به دوش بکشند، جز اثبات مرجعیت و فلسفه وجودی خود، به کنترل و نظم‌بخشی به فضای خبری و اطلاع‌رسانی درباره حوادث و رویدادهای مرتبط با جنگ نیز کمک می‌کنند. با ترکیب ابزارهای فناوریانه و هوش انسانی، تحریریه‌ها می‌توانند محتوای شبکه‌های اجتماعی را به‌صورت دقیق‌تری پایش کنند. بنابراین اصل طلایی این است؛ شبکه‌های اجتماعی در شرایط جنگی همانند مانند اقیانوسی ملو از خبرها، شایعات وویدئوهای دستکاری‌شده، دیپ‌فیک‌ها و تصاویر خارج از زمینه‌اند. از رسانه‌ها، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران انتظار می‌رود با استفاده از اصول و روش‌های اصیل و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، نبض جریان روایت را در دست بگیرید.

▼ امنیت دیجیتال را جدی بگیرید

در زمان جنگ، امنیت دیجیتال به‌اندازه ایمنی فیزیکی اهمیت دارد. هرکرا، بازیگران دولتی و گروه‌های مخرب اغلب حساب‌های شبکه‌های اجتماعی روزنامه‌نگاران را برای سرقت اطلاعات حساس، انتشار پروپاگاندا یا ردیابی حرکات آن‌ها هدف قرار می‌دهند. برای کاهش این خطرات، سازمان‌هایی مانند بی‌بی‌سی و آسوشیتدپرس آموزش‌های جامع امنیت دیجیتال ارائه می‌دهند که شامل ارتباط امن، حفاظت از دستگاه‌ها و مدیریت رمزهای عبور است. با اینکه ما در ایران به‌دلیل شرایط و محدودیت‌های جریان آزاد اطلاعات سال‌هاست تز وی‌پی‌ان استفاده می‌کنیم، احراز هویت دو مرحله‌ای و برنامه‌های رمزگذاری شده برای ارتباطات حساس در اغلب بنگاه‌ها و سازمان‌های خبری رویه‌ای مرسوم است. کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران (CPI) بر اهمیت ایمن‌سازی دستگاه‌ها قبل از ورود به مناطق جنگی تأکید دارد. اقدامات ساده‌ای مانند غیرفعال کردن خدمات مکان‌یابی و رمزگذاری دیسک‌های سخت می‌تواند از ردیابی یا نقض داده‌ها جلوگیری کند. دستورالعمل‌های آسوشیتدپرس همچنین انتشار به‌روزرسانی‌های مکان در لحظه یا جزئیات درباره حرکات همکاران را ممنوع می‌کند، زیرا این اطلاعات می‌توانند توسط بازیگران متخاصم بهره‌برداری شوند. حفاظت از منابع محلی به همان اندازه حیاتی است. پروتکل‌های گاردین به روزنامه‌نگاران توصیه کرده از ناظر بدن افرادی که ممکن است خطر ی آنها را تهدید کند، خودداری کنند و به‌جای آن از نام‌های مستعار یا توصیف‌های ناشناس استفاده کنند. این اقدامات تضمین می‌کنند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی ایمنی افراد حاضر در محل را به‌خطر نیندازد. اصل طلایی این است: امنیت دیجیتال به‌اندازه امنیت فیزیکی از حرفه و جان روزنامه‌نگاران و خبرنگاران محافظت می‌کند. اعتبار حرفه‌ای رسانه‌ها را با اقداماتی ساده و ابتدایی می‌توان حفظ کرد و به رسالت آگاهی‌رسانی خود در شرایط جنگ و منازعه ادامه داد.

▼ محتوای حساس فضای مجازی را کنترل کنید

شبکه‌های اجتماعی در زمان جنگ اغلب ملو از محتوای خشن و آزادهنده‌اند، از تصاویر اجساد گرفته تا ویدئوهای بمباران یا روایت‌هایی از جنایات. در حالی‌که این مواد می‌توانند آگاهی را افزایش دهند و جنایات جنگی را مستند کنند، خطرانی مانند بی‌حساس کردن مخاطبان، نقض سیاست‌های پلتفرم یا ایجاد آسیب روانی را به همراه دارند. دستورالعمل‌های بی‌بی‌سی بیان می‌کنند که محتوای خشن تنها در صورتی باید منتشر شود که به‌طور قابل توجهی درک عمومی را افزایش دهد و باید با هشدارهای واضح محتوایی همراه باشد.

پلتفرم‌هایی مانند تیک‌تاک و اینستاگرام در مدیریت محتوای جنگی اغلب با استانداردهای دوگانه عمل می‌کنند. به‌این صورت که تصاویر و ویدئوهای مستند مربوط به جنایات یک‌طرف (در اغلب موارد اسرائیل) را به دلایل زیادی که پرتکرارترین آن «نقض

از خبرنگاران خط‌مقدم درگیری‌ها در برابر تروماهای نیز بخشی از پروتکل‌های ایمنی است. اصل طلایی این است؛ اگر برای شرایط جنگی آموزش لازم را ندیده‌اید و تجهیزات ایمنی و وسایل محافظتی از جان خود و گروه‌تان ندارید، محتاط باشید و بی‌پروایانه عمل نکنید. فراموش نکنید، شما باید در سلامت باشید تا بتوانید جنگ و منازعه را روایت کنید.

▼ پروتکل‌های تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی در عصر فناوری کنونی یکی از مهم‌ترین ابزارهای روزنامه‌نگاری‌اند؛ به‌ویژه در زمان جنگ که نیاز به انتشار سریع اطلاعات، دسترسی به منابع محلی و تعامل مستقیم با مخاطبان جهانی بیش از پیش احساس می‌شود. پلتفرم‌هایی مانند ایکس (توییتر)، تیک‌تاک، تلگرام و اینستاگرام به روزنامه‌نگاران، فعالان و حتی شهروندان عادی امکان می‌دهند تا درگیری‌ها را مستند کنند، روایت‌هایشان را با هزاران و بلکه میلیون‌ها کاربر، ببینند و شنونده دیگر به اشتراک بگذارند و ادراکات جهانی را در لحظه شکل دهند. تجربه جنگ‌های سال‌های ۲۰۲۱ به این‌سو به‌ویژه جنگ روسیه و اوکراین و بعدتر حملات سبعانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه، پلتفرم‌هایی مجازی را به کانال‌های حیاتی برای به‌روزرسانی‌های لحظه‌ای تحولات جنگ تبدیل کرده است. روزنامه‌نگاران و شهروندان ویدئوهایسی از حمله‌ها و تخلیه غیرنظامیان و روایت‌های شخصی از بقا منتشر کردند که میلیون‌ها بازدید به دست آوردند و حتی به‌عنوان مدرکی برای تحقیقات جنایات جنگی مورد توجه قرار گرفتند. با این حال، همین ویژگی‌هایی سرعت، دسترس پذیری و انتشار انبوه و به‌اصطلاح ویروسی در عین حال که شبکه‌های اجتماعی را قدرتمند می‌کنند آن‌ها را به بستری برای اطلاعات نادرست و پروپاگاندا تبدیل کرده‌اند. درواقع تجربه‌های جنگ‌هایی که در سالیان اخیر به چشم دیده‌ایم به ما ثابت می‌کند که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در رسانه‌ها و همین‌طور مخاطبان و مصرف‌کنندگان محتوا نیازمند پروتکل‌های دقیق برای اطمینان از صحت، اخلاقی بودن و ایمنی محتوای شبکه‌های اجتماعی هستند. این همان چیزی است که عالمان ارتباطات و رسانه، از آن به‌عنوان شمشیر دو لبه فناوری یاد می‌کنند. شمشیری که در کنار فرصت‌های بی‌سابقه، چالش‌زا نیز هست. زیرا در مناطق محل منازعه و جنگ، یعنی حوزه‌هایی که دسترسی به اطلاعات قابل اعتماد محدود است، پیامدهای گزارشگری نادرست به تشدید تنش و درگیری، به خطر افتادن جان افراد یا فرسایش اعتماد عمومی می‌انجامد. برای مدیریت این پیچیدگی‌ها، سازمان‌های خبری ر مرجع و معتبر پروتکل‌های جامعی برای تولید و انتشار محتوا در شبکه‌های اجتماعی در زمان جنگ تدوین کرده‌اند.

▼ به مراجع اصلی تکیه کنید

در قلب پروتکل‌های شبکه‌های اجتماعی در زمان جنگ، تعهد به اخلاق روزنامه‌نگاری قرار دارد که همانند اشکال سنتی خبررسانی و گزارشگری، معطوف به ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد پلتفرم‌های دیجیتال است. دستورالعمل‌های ویراستاری اغلب بنگاه‌های بزرگ رسانه‌ای از روزنامه‌نگاران می‌خواهند از ابراز نظرات شخصی، گمانه‌زنی‌ها، احتمالات و اظهارات بی‌بنیاد در مناطق جنگی خودداری کنند. چراکه یک اظهارنظر غیرمسئولانه ولو اینکه نیت خیر پشت آن باشد، علاوه بر اینکه به اعتبار سازمان آسیب می‌رساند، حس ترس و اضطراب را در میان کاربران که در موقعیت شکننده از نظر توان روحی قرار دارند، افزایش می‌دهد یا از ا سوی دشمن و ستون پنجم آن به‌عنوان سلاح استفاده شود. اغلب رسانه‌های اسم‌ورس‌مدار جهانی رویکرد سختگیرانه‌ای دارند و خبرنگاران و گزارشگران خود را از انتشار اطلاعات تأییدنشده یا جزئیات حساس درباره همکاران، مانند تلفات یا مفقودان در هنگام حمله‌ها یا آسیب‌های واردشده به مکان‌های مختلف منع می‌کنند. این احتیاط حیاتی است، زیرا یک بیست‌بی‌ملاحظه می‌تواند خطرانی را برای افراد حاضر در محل افزایش دهد. برای نمونه روزنامه گاردین به روزنامه‌نگاران توصیه می‌کند از بازنشر محتوای توهین‌آمیز یا تحریک‌کننده، حتی برای نقد، خودداری کنند تا از تقویت روایت‌های تفرقه‌افکن جلوگیری شود. این موانع اخلاقی تضمین می‌کنند که پست‌های شبکه‌های اجتماعی با اصول اصلی روزنامه‌نگاری هم‌راستا باشند. دقت فراتر از بی‌طرفی، اهمیت اساسی دارد.

سرعت شبکه‌های اجتماعی می‌تواند روزنامه‌نگاران را وسوسه کند تا اطلاعات تأییدنشده را برای پیشی گرفتن از رقبا منتشر کنند، اما این امر خطر گسترش اطلاعات نادرست را به همراه دارد. رویترز و آسوشیتدپرس الزام کرده‌اند که تمام محتوای شبکه‌های اجتماعی همان بررسی دقیق واقعیت را که در گزارشگری سنتی اعمال می‌شود، طی کند و حداقل دو منبع معتبر برای تأیید نیاز است. اصل طلایی است است: در شرایط جنگی که آشوب و هرج‌ومرج و ناامنی خطری برای همگان است، با احتیاط از شبکه‌های اجتماعی استفاده کنید. اگر تولیدکننده محتوا هستند سرعت و هیجان دیده شدن را فدای دقت و صحت نکنید و اگر مخاطب و دریافت‌کننده محتوا هستید، پس از مراجعه به مراجع و کانال‌های رسمی رسانه‌های اصلی به ارزیابی موقعیت و شرایط بپردازید.

▼ فضای غبار آلود اطلاعاتی را پایش کنید

با فراگیری ابزارهای هوشمند و محبوبیت پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی، ابزار اطلاع‌رسانی همگانی‌تری در اختیار

جهان عرب

میراث‌دزدی در کرانه باختری

درباره شهر باستانی «سبسطیه»

و مناقشه اسرائیل و فلسطین بر سر آن



سعید دهقانی

منتقد و نویسنده

برای ما ایرانی‌ها که تخت‌جمشید را داریم، درک این موضوع دشوار نیست که آثار باستانی یک ملت بخش مهمی از هویت ملت است. ایرانی‌ها تاریخ کهن خود را به دوری نسبت می‌دهند که بقایای بناهایی ملموس از آن دوره وجود داشته باشد، چه احساسی به مردم ایران دست می‌دهد اگر دشمنی بیاید و تخت‌جمشید را تصرف و در اختیار خود قرار دهد. ایرانی‌ها احتمالاً می‌گویند میراث تاریخی ما مزدیده شده. سایر ملل نیز روی آثار تاریخی خود حساس هستند. همه ملت‌ها از حمله فلسطینی‌ها. آن‌ها هم سبسطیه را دارند؛ شهری که به استناد اکتشافات باستان‌شناسی قدمتی چندهزارساله دارد. «سبسطیه» شهری است در میان رشته‌کوهی که «نابلس» را به «جنین» پیوند می‌دهد. این شهر در کنار ارزش تاریخی اش، حلال‌در کانون توجه سیاستمداران فلسطینی و اسرائیلی قرار گرفته. اما چرا این شهر باستانی مورد مناقشه‌اهالی سیاست‌شده؟ پاسخ این پرسش را باید از دل بناهای باستانی این منطقه یافت. سبسطیه از دیدگاه تاریخی جایگاهی ویژه دارد؛ از روزگار کنعانی‌ها و آشوریان تا رومی‌ها و مسلمانان، هر تمدنی بخشی از هویت این مکان را پدید آورده است. وجود آرامگاه حضرت یحیی (ع) در دل این شهر، آن را به یکی از برجسته‌ترین مراکز مذهبی مشترک میان مسلمانان و پیروان مسیحیت تبدیل کرده است. داستان زمانی آشکارتر شد که در ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴، «ایدیت سیلمان»، وزیر محیط‌زیست اسرائیل، «آمیخای الیاهو»، وزیر میراث و «یوسی داگان»، رئیس شورای شهرک‌های شمالی به این مکان رفتند و با همراهی رسانه‌ها، آغاز طرح «بوستان سامره» را اعلام کردند. شهردار سبسطیه، محمد عازم، همان زمان هشدار داد که این طرح تجاوز به آثار تاریخی است. به گفته او، این پروژه نزدیک به ۸۰ درصد از ۱۰۰۰ دوم (یکای اندازه‌گیری زمین) این ناحیه را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر گروه‌های اسرائیلی، با پشتیبانی امنیتی گسترده کار پاک‌سازی، کندوکاو و کاوش را آغاز کرده‌اند.

همین امر باعث می‌شود تا رفته‌رفته صاحب حقوق معنوی این شهر شوند. به گفته یکی از مسئولان وزارت گردشگری فلسطین، اسرائیل در سال گذشته میلادی، مبلغ ۲۹ میلیون یشل (نزدیک به ۸ میلیون دلار) برای این طرح کنار گذاشته است؛ طرحی که به باور فلسطینیان نه برای گردشگری، بلکه تلاشی برای ساخت واقعیت‌های تازه در میدان است. اما چرا سبسطیه تا این اندازه مهم است؟ نام این شهر در روزگار رومی «سباستی» گذاشته شد، به‌معنای «شایسته احترام». همچنین بسیاری از سازه‌های تاریخی کنونی به دوران فرمانروایی هیروود برمی‌گردد. این مکان بخش‌هایی چون گورستان رومی، زیارتگاه حضرت یحیی، مسجد او، کاخ قاید، میدان باسیلیکا، برج هلنیستی و پرستشگاه آگوستوس را در خود دارد. از سوی دیگر، کنار هیزبستن نشانه‌های تمدنی گوناگون در این شهر، آن را به نمونه‌ای زنده از تاریخ چندلایه فلسطین بدل کرده است؛ تاریخی که در خطر نابودی یا دگرگونی قرار گرفته است. «دورغام فارس»، مدیر دفتر وزارت گردشگری و میراث فرهنگی فلسطین، در سخنانی تند، آنچه در سبسطیه رخ می‌دهد را بخشی از نقشه‌فراگیر اسرائیل برای چیرگی بر مناطق تاریخی فلسطین در «منطقه ج» بر پایه پیمان اسلو دانست. از دیدگاه او، دولت اسرائیل با بهره‌گیری از بی‌توجهی جهانی برآمده از گرفتاری‌های دیگر، طرح‌هایی را پیش می‌برد که بر نری آبادانی، بلکه برای دستکاری و دگرگونی چهره تاریخی سرزمین‌های فلسطینی است. این نخستین بار نیست که اسرائیل دست‌به‌چنین کارهایی می‌زند. در دهه‌های گذشته، نواحی بسیاری در کرانه باختری مانند الخلیل، بیت‌لحم، و جاهای پیرامون اورشلیم نیز شاهد چنین پروژه‌هایی بوده‌اند. اما سبسطیه، به‌دلیل جایگاه نمادین‌اش همواره در کانون نگاه‌های تاریخی و دینی قرار داشته است. از همین رو، فلسطینیان، بی‌توجه به دیدگاه‌های سیاسی‌شان، آن را بخشی جدانشدنی از هویت خود می‌دانند. در چنین اوضاعی، پروژه‌هایی مانند «بوستان سامره» که قرار است توسط اسرائیل احداث شود، نه‌تنها تهدیدی برای میراث فرهنگی، که خطری برای حافظه جمعی فلسطینیان نیز به‌شمار می‌روند. این همان حافظه‌ای است که ملت‌ها با آن خود را تعریف می‌کنند. پس اگر این حافظه جمعی ضعیف شود، هویت ملت ضعیف خواهد شد. این همان چیزی است که اسرائیل می‌خواهد؛ فلسطین بی‌هویت و عرب‌هایی که خودشان هم با تاریخ خود بیگانه‌اند. پس آن چه نزاع دیرینه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را ژرفا بخشیده، نه لزوماً سیاست بلکه مالکیت آثار باستانی یک منطقه است؛ آثاری که نمایانگر هویت، فرهنگ و تاریخ یک ملت هستند. حال جنگ بر سر این است که کدام ملت می‌تواند حقانیت خود را اثبات کند.